نگاه

نگاهی به «آنتولوژی شعر اجتماعی ایران» آنتولوژی در مقام جهان‌بینی

امیرهوشنگ افتخاری راد

آنتولوژی عموما منظومه یا سپهری است از مجموعه قطعات هنری اعم از شعر، داستان یا دیگر اشکال ادبی که غالبا مضمون همسان دارند. هدف از آنتولوژی به‌طور کلی به دست‌دادن رویکردی است که این قطعات هنری در زمان و مکان مشخص داشته‌اند؛ به‌عبارتی، از قرار معلوم خوانده یا مروری موجز به روح حاکم در آنها پی می‌برد.

اما آنتولوژی صرفا گردآوری مجموعه‌ای- فرضا- از اشعار یا مضامین همسان برای آشنایی خواننده با رویکرد پدیدآورنده نیست، بلکه همچنین حامل جهان‌بینی‌ای است که این اشعار مختلف از شاعران متعدد را در یک سپهر کنار هم گرد می‌آورد. به‌این‌ترتیب، در آنتولوژی نه تنها با رویکردها یا دیدگاه‌های پدیدآورنده طرفیم، بلکه جهان‌بینی خود گردآورنده نیز در سطح بعدی آن دیده می‌شود. پس هر آنتولوژی حامل دو نوع تفکر است، که ممکن است هم‌پیوش یا ناهم‌پیوش باشند؛ برای مثال می‌توان به برخی آنتولوژی‌های شعر یا داستان که غربی‌ها در دوره جنگ سرد از بلوک شرق تهیه می‌کردند، اشاره کرد. این آنتولوژی‌ها غالبا با شعار یژوهشی «بی‌طرفانه» گردآوری می‌شدند، اما همیشه می‌شد نوعی از جهت‌گیری را در پس آنها دید. اساسا بی‌طرفی یکسره افسانه است. این جهت‌گیری امری ناگزیر و آمیزه‌ای از جهان‌بینی و ایدئولوژی گردآورندگان است و تقریبا گریزی از آن نیست. مشکل کلام اینکه هر آنتولوژی مقدرا حامل دو جهان‌بینی است؛ یکسو جهان‌بینی یا جهان‌بینی‌های پدیدآورنده هر عنصری، و سوی دیگر جهان‌بینی گردآورنده.

اخیرا «آنتولوژی شعر اجتماعی ایران» به گردآوری حافظ موسوی و با دستیاری کاظم هاشمی منتشر شده است. این کتاب سه شاخصه دارد: نخست آنکه محدوده یا زائر مشخصی از شعر، یعنی شعر اجتماعی است؛ دوم آنکه دارای گفتاری موجز اما به‌تفصیل درباره تاریخچه، نقش و عملکرد اجتماعی شاعران ایران است و سه دیگر، حافظ موسوی خود از شاعران برجسته و صاحب‌نظر معاصر است. همچنین در کارنامه ادبی او، علاوه بر چاپ مجموعه اشعار، نقد ادبی نیز به چشم می‌خورد. کتاب «پانوشت‌های موسوی» نظریاتش درباره نقد ادبی و شعر است. در این کتاب می‌توان با نظریات شعری و جهان‌بینی او آشنا شد. غرض آنکه، جایگاه موسوی در شعر معاصر ایران در مقام شاعری که به تفکیک‌ناپذیری شعر از اجتماع اعتقاد دارد و شاعری را همسایه‌ای می‌داند این رخصت را به او می‌دهد تا به کاری چون گردآوری شعر اجتماعی (و سیاسی) ایران دست بزند.

موسوی در مقدمه کتاب به اجمال وضعیت و عملکرد اجتماعی شعر کلاسیک ایران را تا زمان مشروطه برسره کرده و صعود و افول آن را در دوره‌های مختلف یادآور شده است. همچنین به نقش تاثیر توصف و عرفان در شعر کلاسیک و پیدایش و مضار و منافع آن را برشمرده است. به این ترتیب، به زعم او وجیه سیلگیری و مدارا در فرهنگ ایرانی گاه کمک‌های ویژه و گاه موجب شده که افراد انسجم وضعیت موجود شده و منفعلانه عمل کنند. معهذا در این بخش از منظومه، موسوی جای خوشوقت در گفتار عرفان و نقش حالی است. کوتاه سخن اینکه اگر به برخی متون عرفانی رجوع کنیم که غالبا با حافظ زیباشناسیک قطعات ادبی کم‌نظیری دارند، اما به‌راستی در پس آن همه توصیه و بند و اندرز اخلاقی و ترغیب به مدارا و نادیده‌گرفتن نفس، گاه آدمی از دیدن جان شدت و حدت خشونت و بی‌رحمی انگشت به دهان می‌ماند. نمونه‌های آن کم نیستند: مقالات شمس، برخی کارهای بوسعید ابوالخیر و قس‌علی‌هذا که باید در مطلبی دیگر مورد به مورد نشان‌شان داد. نکته در مزمت خشونت یا توجیح خشونت‌پرعری نیست. نکته اما در تفکر موسوی و انتزاعی است که به‌رغم همه مدعیات در نکته حواط خشونت است وکرنه آنکار خشونت به زبان آسان است. منظور آنکه علاوه بر تمکین وظیفه موجود، خصلت خلق رویکردهای عرفانی و صوفی‌گری، خشونت نهفته در آن است.

پس از بررسی شعر کلاسیک، موسوی به شعر اجتماعی و سیاسی مشروطه و مابعد می‌پردازد و به‌درستی می‌گوید که شعر اجتماعی و سیاسی معاصر را باید مقارن از کلاسیک آن دانست زیرا اکنون ما با پدیده مدرن در فلسفه سیاسی طرف هستیم: «تاریخ هزار ساله‌ای که پشت سر گذاشته‌ایم[...] همواره گونه‌ای چشمی به اجتماع و سیاست و مباحث انتقادی داشته است. اما شعر اجتماعی و سیاسی به معنایی که در این چشمگیر مورد نظر ما است، پدیده‌ای است مدرن و متاثر از فلسفه‌ای سیاسی مدرن که قدمت چندانی ندارد.»

به نظر موسوی، نیما «خشین شاعر جامعه‌گرا و سیاسی به معنای دقیق کلمه» است. این نوع شعر که توانست در متون کلاسیک انقلابی برپا کند، شعری است که از آسمان به زمین آمد، یا به‌تعبیری می‌توان گفت نیما (همواره با برخی از شاعران مشروطه اجماعه تفق رفعت، میرزاده عشقی، شمس کسایی، ابوالقاسم لاهوتی و جعفر خامنه‌ای) شعر را روح و زمین قرار داد. از نظر او، روح جمعی ایرانیان معاصر در شعر و منبلور شعر است. و شعر توانسته است نقش و عملکرد اجتماعی خود را در این زمینه بازی کند: «شعر نو یکی از مهمترین ابزارهای معنوی تغییرات بنیادی انقلابی نوظهور علیه استبداد کلاسیک ایرانی که با دیرگ در حیات حکومت پهلوی ظاهر شده بود، به معنا می‌آمد.» به‌این‌ترتیب استقبال مردم از شعر نو که توانسته تحولی در زبان ایجاد کند، زمانی که نزدیک به رنج مردم بود تا زبان شعر کلاسیک، «ناشی از مباتکیس آکاهی جمعی جامعه نسبت به خود و حضور و تحول اجتماعی و ابعاد و چشم‌اندازهای آن بوده است.»

به هر روی «آنتولوژی شعر اجتماعی ایران» همان‌طور که گفته شد، نه تنها مجموعه‌ای است که جهان‌بینی‌ها و تحولات آن در شعر ایران را عرضه می‌کند، بلکه رویکرد و جهان‌بینی خود حافظ موسوی به‌عنوان یکی از شاعران مطرح را نشان می‌دهد.

عطف

اخوان به روایت حافظ موسوی

«چهره‌های قرن‌بیستمی ایران» عنوان مجموعه‌کتاب‌هایی بود که روزگاری در نشر قصه منتشر می‌شد. هر جلد از این مجموعه به زندگی، شعر و اندیشه یکی از نویسندگان، شاعران و هنرمندان مطرح معاصر ایران اختصاص داشت. اکنون که نزدیک به دو دهه از انتشار آن کتاب‌ها در نشر قصه می‌گذرد نشر نگاه بعد از توافق با بابک تختی، مدیر نشر قصه، در حال انتشار مجدد برخی از کتاب‌های آن مجموعه است. این کتاب‌ها در نشر نگاه با عنوان «نام‌آوران اندیشه و هنر» در حال تجدیدچاپ هستند و از جمله کتاب‌های این مجموعه که تاکنون در نشر نگاه تجدیدچاپ شده یکی هم شرح زندگی و شعر و اندیشه مهدی اخوان‌ثالث به قلم حافظ موسوی است؛ به این چاپ تازه، تازه‌ترین نکته که حافظ موسوی در آغاز آن توضیح داده، تعدادی از شعرهای اخوان که در متن کتاب مورد بررسی قرار گرفته افزوده شده است.

کتاب با درآمدی آغاز می‌شود که در آن به انتشار خبر مرگ اخوان در روز دوشنبه پنجم شهریورماه سال ۱۳۶۹ اشاره شده و به این‌که وقتی این خبر منتشر شد بسیاری از نسل جوان آن روزگار برخلاف دو سه نسل قبل «حتی اسمی از مهدی اخوان‌ثالث نشنیده بودند.»

موسوی پس از اشاره‌ای به آن دوره می‌نویسد: «برای همه دوستداران زبان فارسی و گستره فرهنگ ایران مایه شادمانی است که اکنون شعرهای اخوان را در کتاب‌های درسی دوره دبیرستان و دانشگاه‌های کشور می‌بینند. گرچه این خود هنوز در برابر آنچه که باید صورت گیرد بسیار اندک است و شایسته‌تر آن است که دانشکده‌های ادبیات، کرسی اخوان‌شناسی (و همین‌طور کرسی شاملوشناسی، فروغ‌شناسی و...) داشته باشند تا نسل آینده بدانند که این مرزبوم دست‌کم در این عرصه عقیم نبوده است.»

موسوی پس از این درآمد، در بخش اول کتاب با عنوان «اخوان بی‌نام» به زندگی اخوان از تولد تا پایان دوران جوانی او پرداخته است. بخش بعدی با عنوان «ارغنون» از شناختن نخستین دفتر شعر اخوان به نام «ارغنون» آغاز می‌شود. یعنی دوره‌ای که اخوان هنوز در قالب‌های کلاسیک شعر می‌سرایید. «از سقوط رضاشاه تا کودتای ۲۸ مرداد» عنوان بخش بعدی کتاب است. در این بخش به مطلعی از زندگی اخوان که با حوادثی تاثیرگذار در تاریخ معاصر ایران گره خورده بود پرداخته شده است و در

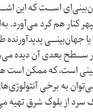

لوی‌لوش مغموم

حافظ موسوی

نشر نگاه

بخش بعدی با عنوان «از توس به بوش (اشتباهی با نیما)» به کشف نیما توسط اخوان- بخش بعدی کتاب- یعنی اوج مهجوترین اشعار اخوان را بر خود دارد: «زمستان» شعری که زبان حال احساس یاس و شکست پس از کودتا بود. در این بخش به تحول اخوان از اشعاری کلاسیک به شاعری نیمایی پرداخته شده است و به دفتر شعر «زمستان» که نشانه این تحول است و نقطه عطفی در کارنامه شعری اخوان.

در پایان این بخش همچنین به منظومه «شکار» اخوان اشاره شده است. بعد از آن به شعر از مجموعه «زمستان» آمده و بعد از این به شعر بخشی با عنوان «در حوالی شعر» که به کارهایی اختصاص دارد که اخوان به‌جز شعرسرودن به آنها پرداخته است. از جمله کار در استودیو گلستان و همکاری در یک برنامه رادیویی به درخواست ایرج گرگین. بخش‌های بعدی کتاب نیز به دیگر دفتر شعرهای اخوان اختصاص دارد همراه با شعرهایی از این دفترها.

گفت‌وگو با حافظ موسوی به مناسبت انتشار کتاب «آنتولوژی شعر اجتماعی ایران»

شعر عالی‌ترین زبانِ روح جمعی یک جامعه است

عکس: افشین شاهرودی

علی شروقی

«آنتولوژی شعر اجتماعی ایران» کتابی است تألیف و گردآوری حافظ موسوی که امسال در نشر ورا منتشر شده است. موسوی در این کتاب با همکاری کاظم هاشمی منتخبی از شعر اجتماعی ایران ارائه داده است و جایگاه او خود در پیشگفتار کتاب توضیح داده است. از شعرهای دوره مشروطه آغاز می‌شود و به شاعرانی می‌رسد که «تا پیش از دهه‌ی شصت به شهرت یا شعرت نسبی رسیده‌اند. کتاب اما طاهرا قبل از انتشار بخش دومی هم داشته باشد که آن بخش دوم شعر اجتماعی را شامل خواهد شد که از دهه شصت به بعد به‌عنوان شاعر به شهرت رسیده‌اند.

موسوی پیشگفتار «آنتولوژی شعر اجتماعی ایران» را با طرح ضرورتی آغاز می‌کند که وقتی دبیر تحریریه ماهنامه «کارنامه» بوده آن را احساس کرده است: ضرورت نقد جامعه‌شناختی ادبیات معاصر فارسی. موسوی می‌گوید: «برادرم غمین مباش/ سوارهای خوب ما/ ز راه دور می‌رسند/ به جنگ دیو می‌روند/ شکوفه‌های قهر کرده را/ که به ساخ پیر می‌برند/ دوباره دختران ده/ عروس حجله‌های پاک می‌شوند...». در شعر امروز ما- از دهه شصت به بعد- چنین اتفاق نظری وجود ندارد. گروهی به کل منکر هرنوع آرمان و آرمان‌خواهی شده‌اند. گروهی اما هنوز به آن آرمان‌ها دارند -خود من یکی از آن‌ها هستم- اما نه به آن سادگی که پیش از این تصور می‌شد. مردم هم حالا دیگر به راحتی جنان وعده‌هایی را باور نمی‌کنند. این که آیا در مابقی دنیا هم وضع به همین منوال است یا نه؟ تا جایی که من اطلاع دارم، در کشورهای غربی خیلی پیش از اینجا شعر کارکرد اجتماعی بلاواسطه خودش را از دست داده است و این را از شعرهای اندک کتاب‌های شعرشان می‌توان فهمید. این که می‌گویم «بلاواسطه» منظورم این است که در غرب اگرچه شعر دارای قدرت بسیج توده‌ای نیست اما در فرهنگ غرب هنوز هم از چیاگاهی والا و تاثیرگذار برخوردار است. از سوی دیگر همین یکی دو سال پیش من در بغداد شاهد استقبال عجیب مردم از یک مراسم شعرخوانی بودم. واکنش مردمی که در آن مراسم حضور داشتند - چیزی حدود هزار نفر- عرض من باداور شعرخوانی‌های شاعران نامدار خودمان در دهه پنجاه بود. من فکر می‌کنم هنوز هم شعر عالی‌ترین و موجرتیرین زبان برای بیان روح جمعی یک جامعه است. هرکاه روح جمعی شکل بگیرد، شعر دوباره در صف اول هنرها ظاهر می‌شود. شعر «سرود شادمانی» شیلر را به یاد بیاورید که چگونه بر روح زخم خورده آلمانی‌ها مرهم گذاشت. این همان شعری است که بتهوون سمفونی شماره ۹ خود را براساس آن ساخت. یا مثلا شعر «بافندگان شلزی» هاینریش هاینه را به یاد بیاورید که مارکس آن را در نشریه خودش (به پیش) چاپ کرد. انگلس هم آن را به انگلیسی برگرداند و گویا در تیراژ میلیونی در سراسر اروپا پخش شد. این شعر محصول و برآمد روح همبستگی جنبش کارگری در اروپای قرن نوزدهم بود. چنین شعرهایی در خلا و بدون زمینه اجتماعی مناسب سروده نمی‌شوند. در کشور خود ما هم هرکاه به یک انسجام اجتماعی برسیم شعر به جایگاه اصلی خودش باز خواهد گشت. جامعه ما سالیانی است که جز در مقاطعی اندک و کوتاه‌مدت، در تشتت و ازهم گسیختگی به سر می‌برد. شعر امروز ما هم محصول همین جامعه متشتت و از هم گسیخته است.

■ در آغاز کتاب نوشته‌اید که انگیزشان از تألیف و گردآوری این آنتولوژی برمی‌گردد به دوره‌ای که در مجله کارنامه بوده‌اید و قصد داشته‌اید مطالبی در زمینه جامعه‌شناسی شعر منتشر کنید. در آن دوران چه چیز باعث شد در «کارنامه» به این موضوع بپردازید؟

در نقد ادبی ما از دهه چهل تا دهه هفتاد دو گرایش عمده وجود داشت. گروهی از منتقدان به آثار ادبی را از حیث معنا و محتوا بررسی می‌کردند و نکاهی هم به جامعه‌شناسی ادبیات از نوع لوکاچی آن داشتند؛ گروهی دیگر به شعر از حیث فرم و ساختمندی توجه می‌کردند. از دهه هفتاد کرایش نخست به فرم‌گرایی به محاق رفت و آثار ادبی - به ویژه شعر- عمدتا از حیث فرم و با تاکید بر ویژه زبان (تحت تاثیر ساختارگرایان و فرمالیست‌های روس) مورد توجه قرار گرفت. در اغلب نقدهای شعر دهه هفتاد- مخصوصا آنهایی که خواهان تهاجمند- تمام تلاش منتقد این است که نشان دهد در اثر مورد نقد، شاعر چقدر با زبان ور رفته است یا ور نرفته است. در این میان چیزی که مغفول واقع می‌شد همانا نقد و چهل «دنیای اثر» بود که غایت هر اثر هنری است. ما به همه انواع نقد نیاز داریم. کشف عناصر و دنیای اثر، با همان غایت اثر هنری بدون نقد ساختاری و فرمالیستی ممکن نیست؛ معنای اثر ادبی خارج از فرم و ساختار آن نیست. بنابراین برای ورود به معنا و دنیای اثر باید دروازه فرم و ساختار آن را بکشایم. از اینجای کار نه تنها ایراد ندارد بلکه ضروری هم هست. مشکل وقتی پیش می‌آید که این نوع نقد به قول «دوودروف» (در رساله ادبیات در مخاطره) نخواهد با تنواله یای خودش را از کلیمش درارتن کند و در همان مقدمات درجا بزند. این درجازدن و متوقف‌شدن در مقدمات در نقد ادبی ما اتفاق افتاد. من در آن مقطع به این نتیجه رسیدم که این یکسوبه‌نگری و مغفول ماندن در سطح نقد بلاغی به این دلیل است که نقد جامعه‌شناختی در کشور ما نسبت به دهه‌های قبل به تنها پیش نرفته بلکه بسیار هم عقب نشسته است. این عقب‌نشینی به نظم بخشی از عقب‌نشینی عمومی «جیم» از اواخر دهه شصت به بعد بود؛ بنابراین فکر می‌کردم مجله کارنامه به‌عنوان مهمترین نشریه ادبی آن دوره باید این خلا را پر کند.

■ به نظرتان از دوره‌ای که شما به آن اشاره کردید تاکنون و همچنین قبل از آن که شما به فکر چرخین کاری بیفتید کار ارزنده‌ای در زمینه جامعه‌شناسی شعر معاصر ایران انجام شده است؟

متاسفانه هنوز کار مهمی انجام نشده. البته طوبخشانه مخت نظری این حوزه از طریق ترجمه تا حدودی رونق کرفته. محمدجعفر پوینده یکی از کسانی بود که در این زمینه به‌طور جدی کار می‌کرد. کتاب «جامعه‌شناسی ادبیات» او که در سال ۱۳۷۷ منتشر شد، برای ورود به بحث بسیار کارآمد و راهکشا بود.

■ کتاب شما مقدمه‌ای مفصل درباره شعر کلاسیک ایران آغاز می‌شود و می‌رسد به دوران معاصر. این مقدمه جاهایی از جنس یک شعر اجتماعی است فرازمی‌رود و به نوعی می‌توان گفت یک تاریخ ادبیات فشرده نیز هست که با رویکردی اجتماعی نوشته شده. با توجه به این که موضوع اصلی کتاب شعر اجتماعی معاصر ایران است چرا بخش عمده‌ای از کتاب را به دوران کلاسیک اختصاص دادید؟

طرح اولیه من این بود که به پیشینه شعر اجتماعی ایران نکاهی کذرا داشته باشم و به موضوع اصلی، یعنی شعر فارسی از مشروطه به بعد، بپردازم. مقدمه را سر همین مبنا نوشتم و به ناشر داده؛ اما آقای عسکر عدیر که مدیر نشر و سفارش‌دهنده کتاب بود پیشنهاد کرد به بخش مربوط به شعر کلاسیک فارسی مفصل‌تر بپردازم که شدم. من هم دیدم پیشنهاد بدی نیست و می‌تواند قطع بابی باشد برای مطالعه شعر کلاسیک فارسی از زاویه‌ای دیگر؛ در نتیجه آن بخش را بازنویسی کردم که به تاجدار قدری طولانی شد؛ چون بحث هزار سال شعر بود، نمی‌شد بیش

■ آن‌چه نخست از شعر اجتماعی به ذهن متبادر می‌شود مضامین همان چیزی است که در شعر معاصر و نمونه‌هایی که در کتاب آمده، شاهد آن هستیم. یعنی نقیض اعتراض، انتقاد و خواست تغییر و البته ترسیم وضع موجود در آن دوره‌ای که شعرهای کتاب به آن تعلق دارند. اما در مقدمه شما آن جا که به شعر کلاسیک اختصاص دارد به نظر می‌رسد تعریفی کسردده‌تر از شعر اجتماعی مد نظر آن را نیز در برمی‌گیرد؟

بله، همین طور است. من در مقدمه کتاب توضیح داده‌ام که شعر اجتماعی و سیاسی به معنای اخص آن، یک مقوله نیز شعر ما هست، به‌ویژه در شعر مربوط به تاریخ معاصر ما. از مشروطه به بعد. اما در جای دیگری از همان مقدمه از باسکال کازانوا مطلبی نقل کرده‌ام با این مضمون که زبان از یک سو حلقه واسط بین آحاد جامعه و همین‌طور بین مردم و حکومت است و از سوی دیگر ماده خام شعر و ادبیات؛ پس به ناچار دارای ماهیت اجتماعی و سیاسی است؛ و این همان تعریف کسردده‌تری است که شما به آن اشاره کردید. اما از این مهمتر باید به نقش و کارکرد شعر در فرهنگ و زبان هم اشاره کنم. چنانکه می‌دانید در تاریخ ایران از زمان حکومت ساسانیان تا انقراض قاجاریه، حکومت ایران و سلسله‌های پادشاهی عمدتا در دست کسان یا طایفه‌هایی بوده است که زبان مادری‌شان فارسی نبوده. با این حال همه آنها زبان رسمی‌شان به‌عنوان زبان ملی و عاملی بسیار مهم در انسجام اجتماعی و هویت ملی ایرانیان به رسمیت شناخته‌اند. بار اصلی زبان فارسی هم همواره روی دوش شعر بوده. بنابراین شعر فارسی در حالت در خنثی‌ترین حالت از نقش و کارکرد اجتماعی و سیاسی برکنار نبوده. در این کتاب اشاره‌ام به شعرای معتبر اعتراضی از مسعود سعد سلمان، سیف فرغانی، ابن یمین فریومدی، حافظ و... را هم آورده‌ام.

■ در انتخاب شعرها آیا صرفا مضمون اجتماعی آن‌ها مد نظرتان بوده یا به فرم و مسائل زیبایی‌شناختی هم توجه داشتید؟

بیشتر از ارزش زیبایی‌شناختی، به مضمون اجتماعی و سیاسی آن‌ها توجه داشته‌ام.

■ در ادامه پرسش قبل می‌خواستم از همین مسئله به مسئله فرم و ارتباط آن با وجه اجتماعی شعر نیز بپردازیم. چون این اعتقاد وجود دارد که تحول اجتماعی و دغدغه‌های تازه فرم‌های تازه‌ای را هم طلب می‌کند. این حکم موزونی است که اخوان‌ثالث شما هم در مقدمه کتاب آمده‌اید که پیدایش شعر نو توسط شما انجامید. چنین موضوعی را محمد شاری نیز در کتاب «چشم مرکب» آن‌جا که از «سنخ‌شناسی زبان‌سنیز» صحبت می‌کند پیش کشیده است. او معتقد است شعر معاصر باید از زبان سنیز فاصله بگیرد و به درک حضور دیگری برسد. در بحث مختاری نوعی تغییر فرم مطرح است. نظر شما درباره اهمیت فرم در شعر اجتماعی چیست؟ مثلا آیا غزل همچنان می‌تواند به اندازه قالب‌ها و فرم‌های مدرن تصویری دقیق از اجتماع به دست دهد؟

آن‌گونه اهرم وارد بحث مفصل درباره فرم و ساختار و قالب و تفاوت آنها با یکدیگر نشویم. در تایید نظر شما باید بگویم بله، حتما تحولات و تحولات اجتماعی و موقعیت‌های متفاوت اجتماعی و سیاسی، در پیدایش و زوال فرم‌های متفاوت ادبی و عروضی تاثیر دارند. من در مقدمه کتاب در همان زمان به برخی از صاحب‌نظران و استادان جامعه‌شناسی پیشنهاد نوشتن نقدهایی را برای چاپ در «کارنامه» می‌دهد، اما یا این پاسخ قابل اتکا و استناد از آثار ادبی معاصر میسر نیست. چنین استدلالی چنان‌که حافظ موسوی در ادامه همان پیشگفتار می‌نویسد قانع‌کننده بوده است، اما اکنون با برگردوری «آنتولوژی شعر اجتماعی ایران» به‌دست خود او به نظر می‌رسد که معنی قابل اتکا، دست کم در زمینه دوره‌ای مهم از شعر اجتماعی معاصر ایران، فراهم شده و این می‌تواند فتح بابی باشد برای نقد جامعه‌شناختی شعر دوره‌ای که در بخش اول این کتاب به آن پرداخته شده است.

«آنتولوژی شعر اجتماعی ایران» علاوه بر پیشگفتاری که دکتر رفت با مقدمه‌های مفصل هم‌راه است که در آن تاریخ شعر ایران در دوران کلاسیک تا روزگار معاصر را رویکردی اجتماعی به اجمال مرور و بررسی می‌شود. در این مقدمه هم به شعر کلاسیک ایران از منظر نسبت آن با اجتماع پرداخته شده و هم به دوران مشروطه به بعد که هم‌گام با تحولات نجدخواهانه، شعر نیز به سمت دگرگونی‌هایی بنیادین رفت و سرانجام در قرن نیما از پایه و اساس دگرگون شد و به طبع دگرگونی اجتماعی بزرگ‌تر، رابطه شعر و جامعه نیز دستخوش تحولی بنیادین شد. موسوی در بخشی از این مقدمه مفصل به مرور و معرفی جریان‌های مختلف شعر معاصر ایران پرداخته و همچنین به شاعران اجتماعی شاخص آن دوره و نحوه بازتاب مسائل اجتماعی در شعر هریک از آن شاعران. او بخشی از مقدمه را نیز به شعر زنان اختصاص داده و در این بخش بیشتر به شعر شاعران خاص‌تر زن در دوره مورد بحث، یعنی پروین اعتصامی، سیمین بهبهانی، فروغ فرخزاد و طاهره صفارزاده پرداخته است. او در بیشگفتار کتاب درباره دلیل اختصاص بخشی از مقدمه کتاب به شعر زنان نوشته است: «در شعر زنان این دوره مسائل و موضوعاتی مورد توجه قرار گرفته است که در شعر مردان کمتر به آن‌ها توجه شده است.»

کتاب «آنتولوژی شعر اجتماعی ایران» کزیده‌ای از شعر بیش از شعرای متاثر شاعر معاصر را در بر می‌گیرد. در انتخاب شعرهای این کتاب آن چه طبعا در اولویت بوده مضمون اجتماعی این اشعار و دوری شان با مسائل اجتماعی بوده است نه وجه زیبایی‌شناختی آن‌ها. آن‌چه در ادامه می‌خوانید گفت‌وگویی است با حافظ موسوی درباره این کتاب.

■ در مقدمه کتاب نکته‌ای را گفته‌اید راجع به نیما و فروغ و مواجهه حسی و فردی آن‌ها با مسائل اجتماعی و البته هدوی آن‌ها با تکیه بر احساسات و درک فردی خود به سوءعوضت اجتماعی پرداخته‌اند نه براساس تجویز احزاب و گروه‌ها، در شعر برخی دیگر از شاعران اجتماعی معاصر که از دیگران شاخص‌تر هستند هم می‌توان همین را دید. مثلا شعرهای شاخص شاملو و اخوان هم فراتر از شعر متعهد به معنای خاص آن است و شعر اجتماعی شاعران عمر خریی هم معمولا مانداکثر از شعر شاعران خاص نبوده است. به نظرتان این ماندگاری آیا به همان وجه زیبایی‌شناسانه فوق شعر آن‌ها بازمی‌کردد و این‌که آن‌ها به صورت حسی و طبیعی و بر وجه از قالب‌های فرمایشی یا موضوع شعر خود موفقه شده‌اند؟

منظور من از نظریه شعری نیما مربوط به اهمیت این است که این دو، نکاهشان به اجتماع، سیاست، عدالت، عشق و... بی‌واسطه‌تر از بقیه است؛ به این معنا که این دو لزوما با تعهریفهایی از پیش موجود و پذیرفته شده سراغ مضامین و موضوع‌های شعر خود نمی‌رفتند. شعر فروغ هم به همین معنا است. شاعران حزبی مثل تجربه‌های خودشان نیوز بکشند. شاعران حزبی و بدطورکلی شاعرانی که دهنشان در تصرف یک ایدئولوژی معین است معمولا تعریف‌های حاضر و آماده‌ای از فرم‌های بادشده دارند و خودشان را مقید به باز تولید آن می‌دانند و تخطی از آن را نوعی خیانت به مرام و مسلک خود تلقی می‌کنند. سیاوش کسرایی یکی از نمونه‌ورترین قربانیان چنین طرز تفکری است. کسرایی اکر به نکاه به جامعه و سیاست و اعتقاد و تجربه شخصی خودش اعتماد می‌کرد هرکز مرتکب سودن شعرهایی که در فاصله سال‌های ۵۷ تا ۶۰ منتشر کرد نمی‌شد. نیما در سال ۳۲، زمانی که حزب توده در اوج نفوذ و محبوبیت بود، در رساله «تعریف و تصره» چنین خطری را کوشزد کرده بود و به شاعران حزبی که به خود را پیرو او می‌دانستند توصیه می‌کرد که به جای برداشت‌های سطحی از مارکسیسم- در خوند زندکی و طبیعت آن تامل کنند. در مورد شاملو و اخوان هم که شاعر اشاره کردید، با شما موافقم. آن دو هم حرف از مقطعی کوتاه در دوره جوانی‌شان، هرکز دو علاوه بر مورد شعر نو و ظهور شعر نیمایی، در مورد غلبه غزل به قصیده هم توضیح داده‌اند که از قرن ششم به بعد غلبه قصیده به این دلیل حای خود را به قالب غزل داد که زمینه اجتماعی قصیده و حماسه‌سرایی از بالس رفت. در دوران پسامغولی که دوران شکست و پاس و پریشانی اوضاع کشور بود، زبان سبک خراسانی که زبانی بزورکرا، احساسی، عقلانی و کمتر استعاری بود، کارایی خود را به تدریج از دست داد و جای خود را به زبان سبک عراقی داد که زبانی است درونکرا، عرفانی و شدیدا استعاری. بنابراین قالبها، فرمها، مکتبها و دورانهای ادبی و هنری را نمی‌توانیم پدیده‌های انتزاعی و غیر تاریخی تصور کنیم. تعدادی از شاعرانی که شعرهایشان در این آنتولوژی آمده، در هر دو دوره پیش و پس از انقلاب، شعر اجتماعی سروده‌اند: مثلا آتشی، مفتون، سیانلو، براهنی، سیمین بهبهانی و... اکر دقت کنید می‌بینید زبان و فرم شعر این شاعران در طول زمان و به ویژه پس از تحولات اجتماعی و سیاسی دهه شصت تغییر کرده. من در مقدمه کتاب در بخشی «نشانه‌ها در تحول زبان و فرم شعر معاصر فارسی» توضیح داده‌ام تحول در زبان، در قالب‌های شعر و در فرم‌های روایی را نشان دهم و ارتباط آنها را با تحولات اجتماعی و سیاسی بررسی کنم. پوز یک الکوی روایی تیپیک و تکرار شونده هم تاکید کرده‌ام و خواسته‌ام توضیح دهم که این الکو چه نسبتی با دوالیته جریان شعری دهه شصت دما ایرانی‌ها دارد. اما در مورد زبان بایانی بیشتر عرض کنم که غزل به‌کلی شعری برای بیان جنبه‌هایی از احساسات و عواطف خصوصی و حتا اجتماعی هاست. من در مقدمه کتاب تا قیام قیامت بازیرد بماند. اما فقط در حد همان «جنبه‌هایی» و نه بیشتر. چراکه ساختار غزل، ساختاری غیرسمونیک است و از عهده بیان تجربیات جامعه مدرن که ساختاری اساسا سمفونیک دارد برنمی‌آید. توانایی غزل در حد اجرای یک یا دو مقوله است، در حالی که شعر مدرن از قابلیت درهم آمیزی مقوله‌های بسیار متنوع و اجرای سمفونیک آنها برخوردار است.

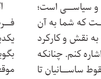

آنتولوژی شعر اجتماعی ایران

گردآوری و تالیف: حافظ موسوی

دستیار پژوهش: کاظم هاشمی

نشر ورا

عطف

کسایی و عصر سامانیان

«کسایی، نخستین شاعر نامدار شیعه» نازه‌ترین عنوان مجموعه «تاریخ و ادبیات ایران» است که اخیرا توسط نشر نی به‌چاپ رسیده است. محمد دهقانی مولف این مجموعه است. مجموعه‌ای که چندسالی است انتشار آن در نشر نی آغاز شده و تاکنون عنوان‌های مختلفی از آن به‌چاپ رسیده‌اند و در آینده نیز کتاب‌های دیگری در قالب همین مجموعه منتشر خواهند شد.

آن‌طور که از عنوان این مجموعه هم برمی‌آید، دهقانی در این کتاب تاریخ و ادبیات را دو ساحت جدا از هم نمی‌داند بلکه در پی آن است که پیوند میان این دو قلمرو نیز تاثیرگذاری بر بررکیدگر کذاشته‌اند را نشان دهد.

بر اساس این اصل، دهقانی تاریخ و ادبیات پس از اسلام را مبنای کارش قرار داده و در این بین تاریخ ادبی ایران را در پیوند با تاریخ عمومی جهان مدنظر قرار داده است. او در هر کتاب به یکی از چهره‌های تاثیرکذار و خلاق اهمیت فرهنگ و ادبیات ایران توجه کرده و در نخستین بخش این مجموعه به بررسی زندگی و آثار بنیاد شاعر و نویسنده و متفکر تا پایان قرن هفتم هجری خواهد پرداخت.

«کسایی، نخستین شاعر نامدار شیعه» کتاب هفتم از عصر سامانی این مجموعه است. کسایی در نیمه‌های قرن چهارم هجری در مرو متولد شد. زمانی که هنوز چیزی حدود پنجاه سال به پایان کار سامانیان باقی مانده بود. در این زمان حکومت سامانی به‌خاطر کشمکش‌های درونی ضعیف شده بود و روندی رو به اضمحلال را می‌توان دید. دهقانی به سابق تمام کتاب‌های این مجموعه، در ابتدا مقدمه‌های مفصل درباره زندگی و افکار کسایی نوشته و سپس کزیده اشعار او را آورده است. دهقانی در جایی از مقدمه کتاب، درباره محل تولد کسایی، زندگی و جایگاه او در دربار سامانی نوشته: «براساس گفته باخرزی در دمیه‌القصر، کسایی در مرو به دنیا آمده و بعدها نسبتا در همان ایام کودکی یا نوجوانی به نسف کوچیده که به دربار بخارا بسیار نزدیک‌تر بوده است. اما در شعرهای بازمانده از کسایی فقط از مرو یاد شده و این نشان می‌دهد که دست‌کم در زمان سرودن آن شعرها مقیم مرو بوده است.» از جمله آن اشعار این دو بیت زیبا و تاثرانگیز از مرثیه‌ای است که بدیخانه مابقی آن از بین رفته است. جنازه تو ندانم که حادثه بود/ کسه دیده‌ها همه مصقول کرد و رخ مجروح/ از آب جیحون طوفان نوح شد همه مرو/ جنازه تو بر آن آب مجموع کشتی نوح. در جای دیگری هم خود را در مقام تفاخر با استاد سمرقند بعلی رودکی مقایسه کرده و خود خویش را مایه نازش مرو دانسته است: زیبا بود در مرو بازار ما که کسایی/ چونان که چهار جمله به استاد سمرقند.

پیداست که زندگی در جوار پایتخت سامانیان برای جوان مستعدی چون کسایی اسباب بسیاری داشته و راه رشد و پیشرفت اجتماعی را درواقع برای او هموار می‌کرده است. از اشاره‌گی به صحبت جهرمقلانه در قرن ششم دارد معلوم می‌شود که کسایی، در کنار بزرگانی چون رودکی و ابوالعباس ربنجنی و ابوسالحاق جویباری و عدای دیگر، از شاعران مهم دربار سامانی قلمداد می‌شده است.

کسایی، نخستین شاعر نامدار شیعه

محمد دهقانی

نشر نی

مرور

نیما به روایت شمس‌لنگرودی

«از جان‌گذشته به مقصود می‌رسد» نوشته شمس‌لنگرودی شرح زندگی، شعر و اندیشه نیما پوشیح به قلم شمس‌لنگرودی است که پیش از این در نشر فرهنگ ایلیا به چاپ رسیده بود و اکنون در مجموعه «ن